

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل هادسن*
برگردان از: کورش تیموری
۱۱ دسمبر ۲۰۲۱

رؤیای سورس: تبدیل چین به یغمای نئولیبرالی



جورج سورس، سرمایه‌گذار معروف، در ۳۰ اگست، مقاله‌ای در تایمز مالی با عنوان «سرمایه‌گذاران، در چین شی جین‌پینگ از خواب می‌پرند» منتشر کرد. این مقاله اگر به تیتیر هشداردهنده خود وفادار می‌ماند، مقاله‌ای مفید بود، زیرا کم و بیش سیاست شی جین‌پینگ را تشریح می‌کرد. سیاستی که بروشنی به سرمایه‌گذاران هشدار می‌دهد دیگر مجاز نخواهند بود بر روی اقتصاد و جامعه چین اعمال نفوذ نمایند.

موفقیت چین خلاف گفته سورس، در آموختن از اشتباهات دیگر کشورهای آسیاست، کشورهایی که به سرعت رشد کرده، اما بعد در دام «مالی شدن» گرفتار شدند. مثال بارز این کشورها جاپان است که برای گذار از اقتصادی صادرات محور به اقتصادی مصرف محور، دچار مشکلات بسیاری شد.

علت اصلی عصبانیت سورس از اقدام شی جین‌پینگ، محدود کردن سرمایه‌گذاری، به خصوص در بازار سهام است. چین صادرکننده سرمایه بوده و نیازی به سرمایه خارجی ندارد. از این نظر چین نیازی به بازار سهام مورد پرستش کشورهای آنگلوساکسون ندارد.

اگر بخواهیم با بیشترین حسن‌نیت به موضع سورس نگاه کنیم، آزرده‌گی او از عدم مصداق نمونه مشابه چینی مقصود چارلز ویلسون (رئیس وقت جنرال موتورز، که در زمان آیزنهاور نامزد وزارت دفاع شده بود) است که زمانی گفته بود: «آنچه برای جنرال موتورز خوب است برای آمریکا نیز خوب است». خلاصه کلام، منظور سورس

این است که: «آنچه به‌نفع من است، به‌نفع مردم چین نیز خواهد بود». در نوشته‌ی مایکل هادسن که در پی خواهد آمد، این نظر به نقد کشیده می‌شود.

جورج سوروس، روز ۳۰ اگست ۲۰۲۱ (۸ سنبله ۱۴۰۰) در روزنامه‌ی تایمز مالی تحت عنوان «سرمایه‌گذاران، در چین شی جین‌پینگ از خواب می‌پرند» نوشت: «سخت‌گیری شی به شرکت‌های خصوصی، نشان می‌دهد که او اقتصاد بازار را نمی‌فهمد... شی جین‌پینگ، رهبر چین، به دیوار واقعیات اقتصادی برخورد کرده است. سرکوب بنگاه‌های خصوصی توسط او، ضربه‌ی بزرگی بر اقتصاد بوده است».

بنا بر یک تعبیر تناقض‌آمیز، «سرکوب بنگاه‌های خصوصی» به معنای مقابله با وضعیتی است که اقتصاددانان کلاسیک، آن را رانت‌جویی و درآمدهای کاذب می‌نامند. منظور آقای سوروس از «ضربه به اقتصاد»، همان ضربه به قطبی شدن ثروت و درآمد، و تمرکز آن در دست یک‌درصد بالائی جامعه است.

سوروس طرح خود را برای انتقام از چین، چنین بیان می‌کند: ممانعت از تأمین مالی شرکت‌های امریکائی (در صورتی که چین نتواند خودش این اعتبارات را تأمین کند)؛ مگر آن که چین تسلیم شود و همان مقررات زدائی و کاهش مالیات را اعمال کند که روسیه پس از سال ۱۹۹۱ اعمال کرد. او هشدار می‌دهد که اگر چین اقتصاد خود را در مسیر سوسیالیستی نگهدارد و در مقابل خصوصی‌سازی به سبک امریکائی و کاهش بدهی ناشی از آن، مقاومت کند، دچار رکود خواهد شد.

آقای سوروس می‌گوید: «بخش املاک و مستغلات به‌ویژه مسکن- آسیب‌پذیرترین بخش اقتصاد چین است. چین در دو دهه گذشته، از رونق گسترده املاک برخوردار بوده است؛ اما این وضعیت تداوم نخواهد یافت. اورگراند (Evergrande) بزرگترین شرکت مستغلات، بیش از حد بدهکار است و در خطر نکول قرار دارد. این، باعث سقوط خواهد شد». منظور او، کاهش قیمت مسکن است. این همان چیزی است که برای جلوگیری از تبدیل زمین به یک ابزار سوداگری مورد نیاز است. من و دیگران اصرار داشتیم که با اخذ مالیات بر زمین، افزایش قیمت زمین توسط دولت محدود شده، و بانک‌ها نتوانند با وثیقه گرفتن زمین در مقابل وام مسکن، به تورم بیشتر قیمت مسکن در چین دامن زنند.

سوروس با هشدار درباره پیامدهای اقتصادی کاهش نرخ زاد و ولد در چین می‌نویسد: «یکی از دلایل عدم استقبال خانوارهای میانه‌حال از داشتن بیش از یک فرزند، آن است که می‌خواهند مطمئن شوند فرزندان‌شان آینده روشنی خواهند داشت». البته این امر در مورد هر کشور پیشرفته امروزی صادق است. حد اعلا این وضعیت را در کشورهای نئولیبرالیزه -مثل کشورهای حوزه بالتیک و اوکراین، که سخت مورد علاقه سوروس هستند- می‌توان دید.

او، این‌گونه منظور نهائی خود را افشا می‌کند: «شی نحوه عملکرد بازارها را درک نمی‌کند». منظور سوروس آن است که شی جین‌پینگ مانع رانت‌جویی دامن‌شانه و استثمار افسارگسیخته است، و بازارها را طوری شکل می‌دهد که به رفاه ۹۹ درصد مردم چین خدمت کنند. سوروس ادامه می‌دهد: «در نتیجه، دولت اجازه داد که حراج [و در نتیجه تنزل قیمت] به تمام و کمال پیش رود». منظور او این است که این اقدامات، سلطه یک درصد بالا را تضمین نمی‌کند. چین به دنبال به هم زدن قطب‌بندی اقتصادی جامعه خود است و نه تشدید آن.

سوروس مدعی است که سیاست‌های سوسیالیستی چین، به اهداف آن در جهان لطمه می‌زند. اما آنچه او واقعاً از آن گله‌مند است، این است که رفتار چین، به اهداف نئولیبرالی امریکا در کسب درآمد از چین، لطمه می‌زند. این امر باعث می‌شود که سوروس به مدیران صندوق‌های بازنشستگی غرب یادآوری کند که: «دارائی‌های خود را به گونه‌ای

تخصیص دهند که با معیارهای عملکرد درست، هماهنگ باشد». اما تراژیدی تأمین مالی بازنشستگی آن است که مدیران صندوق‌ها، از راه‌هایی تأمین مالی انجام می‌دهند که به اقتصاد صنعتی ضربه می‌زنند؛ آن‌هم از راه ترجیح مهندسی مالی به جای مهندسی صنعتی.

سوروس می‌نویسد: «تقریباً همه آنان ادعا می‌کنند که استانداردهای زیست محیطی، اجتماعی و حاکمیت شرکتی (ESG) را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری لحاظ می‌کنند». حداقل، این چیزی است که مشاوران روابط عمومی‌شان تبلیغ می‌کنند. اکسون (Exxon) مدعی است که محیط زیست را با گسترش حفاری نفت در محدوده‌های دورتر از سواحل آمریکا -مثلاً گویان یا جاهای مشابه- تمیز می‌کند. در مورد «استانداردهای اجتماعی» ورد کلام نئولیبرالی آنان، فروبارش اقتصادی است: با افزایش بهای سهام، خرید مجدد سهام خودمان، و پرداخت سود سهام بیشتر، ما به حقوق‌بگیران کمک می‌کنیم تا مستمری بازنشستگی بگیرند، حتی اگر ما اقتصادمان را صنعتی زدائی کرده و برون‌سپاری کنیم، اتحادیه‌زدائی می‌کنیم، و اقتصاد را از دست قوانین حمایت مصرف‌کننده و محل کار، «آزاد» می‌کنیم.

سوروس یک راه حل بنیادی پیشنهاد می‌کند: «بدیهی است که باید معیارهای ثمربخشی انتخاب شده توسط صندوق‌ها و دیگر خدمات بازنشستگی را اعمال کرد: ... کنگره باید یک لایحه مورد توافق هر دو حزب را تصویب کند، که در آن از مدیران دارائی‌ها صریحاً بخواهد فقط در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که ساختار اداره آنها، هم شفاف باشد و هم با ذی‌نفعان هماهنگ».

عجب! چنین لایحه‌ای مانع سرمایه‌گذاری آمریکائی‌ها در بسیاری از شرکت‌های آمریکائی می‌شود که رفتار آنها اصلاً با ذی‌نفعان (سهام داران) هماهنگی ندارد. فکر می‌کنید صحبت از چند درصد از شرکت‌های آمریکائی است؟ ۵۰ درصد؟ ۷۵ درصد؟ یا بیشتر؟

سوروس نتیجه می‌گیرد: «اگر کنگره چنین مصوبه‌ای صادر کند، ابزار لازم را به کمیسیون بورس و اوراق بهادار خواهد داد تا از سرمایه‌گذاران آمریکائی در مقابل آنان که نمی‌دانند سهام شرکت‌های چینی را دارند، محافظت کنند. این مصوبه، همچنین منافع ایالات متحده و جامعه بین‌المللی دموکراسی‌ها را تأمین خواهد کرد». پس آقای سوروس می‌خواهد آمریکا را از سرمایه‌گذاری در چین منع کند. به نظر می‌رسد که او نمی‌داند این موضوع، هدف‌شی جین‌پینگ هم هست: چین به دالره‌های آمریکائی نیاز ندارد و در حقیقت دنبال دالرزدائی است.

جورج سوروس از این به‌شدت خشمگین است که شی جین‌پینگ مثل بوریس یلتسین نیست و چین هم خط مشی دزدسالارانه‌ای که اقتصاد روسیه را دچار کژدیسی کرد، تعقیب نمی‌کند. سوروس تصور می‌کرد که پایان جنگ سرد برای او، به معنای تصرف دارائی‌های سهل‌الوصول است، همان‌طور که در مورد کشورهای حوزه بالتیک و اوکراین بود. چین گفت: «نه!» بنابر این یک «اقتصاد بازار» مدل شوروی نیست.

آن کشور، سازمان اجتماعی خود را به بازار واگذار نکرده و از وابستگی مالی، که «بازار»ها را به محملی برای کنترل توسط آمریکا، از طریق تحریم‌ها و اعمال نفوذ از طریق شرکت‌ها تبدیل می‌کند، پرهیز کرده است.

*مایکل هادسن نویسنده کتاب کشتن میزبان است. کتاب جدید او، الف، مثل اقتصاد مزخرف است.

دانش و امید، شماره ۸، آبان [عقرب] ۱۴۰۰